

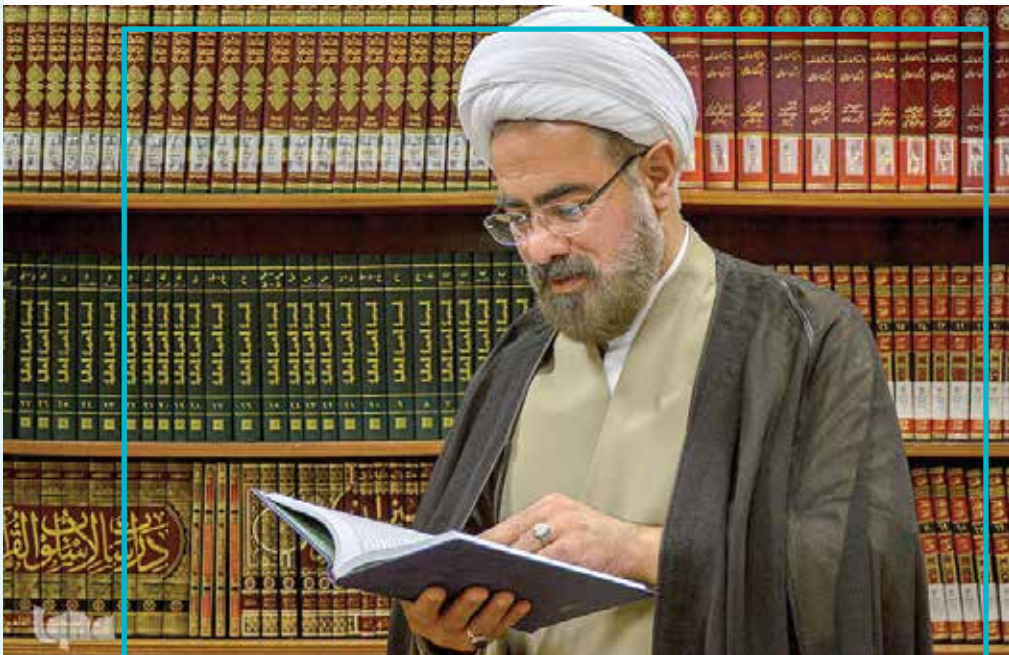


ویژگی‌های جامعه‌ای که  
«حسینی» می‌اندیشد

## رفتار عالمانه؛ اخلاق کریمانه

حجت‌الاسلام مرتضی جوادی آملی

استاد علوم عقلی و نقلی اسلامی حوزه علمیه قم و ریاست بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسرا



■ **جامعه‌ای که حسینی می‌اندیشد و خود را پیرو او دانسته و عشق و ارادت به او را برای خود اصل دانسته و به دل می‌نشانند نه تنها نهضت آن حضرت را به لحاظ معرفتی و عقیدتی باور داشته بلکه در مقام عمل و رفتار نیز الگوی خود می‌شمارد و تبعیت و اطاعت از او در میدان عمل را نیز برای خویش فرض و لازم می‌داند، از قلمرو اخلاقی و فقهی که امام و مولایش برای او ترسیم نموده است تخطی نمی‌نماید.**

■ **باید پذیرفت که حکومت‌داری بر مبنای مکتب اسلام و در تراز رضایت‌مندی اهل بیت که بر مبنای حق و عدل صورت می‌پذیرد بویژه متأثر از نهضت و قیام حسینی نیازمند معرفت عمیق، اخلاق والا و کریمانه و رفتار شایسته است و معنای انقلابی همین است که اینگونه ارزش‌ها و ملاحظات اخلاقی و فقهی مراعات شود.**

تکمیل

و نظر الهی نباشد تبعیت از اراده الهی چندان دشوار نیست، لیکن اگر در برابر خواست و مشیت الهی اراده‌ای وجود داشته و شخصی یا سلطان و پادشاهی فرمانی و امری را صادر نموده باشد که در مقابل امر و حکم الهی تعریف شده و نافرمانی و معصیت خداوند شناخته می‌گردد، قطعاً هیچ‌گونه توجیهی وجود ندارد که سخن آن شخص یا آن پادشاه رجحان یافته و به رغم نافرمانی الهی انجام شود، به این بهانه و توجیه که نمی‌توان سخن سلطان و ملک را بی‌توجهی نمود یا با استدلال کردن به اینکه مأمور معذور است و نظایر آن در جهت نافرمانی امر الهی اقدام نمود.

بی‌اعتنایی و عدم اهتمام به این نکته اخلاقی و فقهی که کاربرد وسیع و فراوانی نیز دارد، در طول تاریخ فجایع و جنایاتی را آفریده که «جنگ صفین» و حتی «جریان عاشورا» نیز پرورده این اندیشه مسموم و امر متشابه خطرناک می‌باشد.

امروز همه احاد جامعه خصوصاً زمامداران حکومت اسلامی از این اصل اخلاقی و فقهی نیاپستی غافل باشند که نمی‌توان حکم و فرمان خالق را بی‌توجهی کرده و سخنی یا اقدامی در جهت معصیت خالق برداشته شود. بجاست دو نمونه از آنچه در همین رابطه انجام شده است به تصویر ذهنی کشیده شود تا هم این نکته مهم فقهی و اخلاقی از اندیشه وحیانی ما ثابت بماند و هم درس آموز روزگار ما باشد.

**نمونه اول:** جنگ صفین، در این رابطه مناسب است ابتدا حدیث شریف حضرت نبوی(ص) را که به زبان حضرت سیدالشهدا حسین ابن علی(ع)، تبیین شده بازخوانی شود؛ ترجمه این نمونه روشن، این است که؛ بعد از آنکه عبدالله بن عمرو بن العاص شنیده بود رسول گرامی اسلام(ص) در شأن حسین ابن علی(ع) فرمودند: هر کسی دوست دارد محبوب‌ترین انسان زمینی در پیشگاه فرشتگان و اهل آسمان‌ها را ببیند به حسین ابن علی(ع) بنگرد، وقتی

حسین ابن علی(ع) از مکانی عبور می‌کرد همین سخن پیامبر اکرم(ص) را در ارتباط با امام حسین(ع) اظهار کرد که حضرت فرمود: اگر بخواهید به محبوب‌ترین انسانی زمینی در نزد ملائک بنگرید همین شخص را بنگرید، این سخنان را زمانی بر زبان جاری می‌ساخت که در اوان جنگ صفین بود، ابوسعید خدری، عبدالله بن عمرو العاص را نزد حضرت آورد، امام حسین(ع) به او گفت: اگر آگاهی و باور داری که جایگاه من نزد فرشتگان آسمان‌ها محبوب‌ترین انسان‌ها است پس چرا در مقابل من و پدرم علی ابن ابیطالب که قطعاً از من برتر و بالاتر است به جنگ و مقاتله برخاستی؟ او در جواب سیدالشهدا(ع) گفت: اولاً از شما معذرت می‌خواهم، ثانیاً تبعاً باعث این مقابله و مقاتله با شما و پدر شما شد گفته رسول خدا بود که به من فرمود از پدرت اطاعت کن.

اینجا سخن امام حسین(ع) درس‌آموز بوده و نکته فقهی و اخلاقی ویژه را برای همگان همراه دارد و آن اینکه فرمود: آیا سخن خداوند متعال را در قرآن نشنیدی که فرمود: اگر پدر و مادر تو تلاش کردند که تو را به شرک نسبت به من و آنچه بدان آگاه نیستی فرا بخواند هرگز از آنها تبعیت نکن؟ و آیا از رسول خدا(ص) نشنیدی که فرمود: اطاعت فقط در مورد کارهای معروف و خیر است و در غیر آن اطاعتی نیست؟ و آیا نشنیدی از رسول مکرم اسلام(ص) که فرمود هرگز سخن مخلوق را اگر در جهت معصیت الهی هست تبعیت نکرده که این عصیان محسوب شده و هرگز اطاعت خوانده نمی‌شود.

حسین ابن علی(ع) این کلام راهبردی رسول مکرم اسلام(ص) را کاربردی نموده و به احاد جامعه اسلامی و انسانی می‌نماید که هرگز سخنی که در راستای معصیت و نافرمانی خداوند متعال است را اطاعت نشمرده اگرچه فرمانده آن سخن پدر و مادر باشد یا فرمانده، لشکر و

«وَالَّذِينَ جَاءُوا فِينَا لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (آیه ۶۹ سوره عنکبوت) کجایید ای شهیدان خدایی بلاچویان دشت کربلایی کجایید ای سبک‌روحان عاشق پرندتر ز مرغان هوایی (مولانا، دیوان شمس، غزلیات) اهداف اصلی اسلام و نظام اسلامی حمایت از شخصیت و زندگی انسان‌هاست تا بتوانند هم در این دنیا خوشبخت و شادکام باشند و هم در آخرت، وحی آسمانی و دین در حقیقت دست لطف و عنایت حضرت حق است که برای هدایت و حمایت به سوی انسان دراز شده است.

اصل اساسی اسلام که توحید است، بنیادی‌ترین پایه زندگی دور از ستم و تبعیض انسان‌هاست. زیرا فیلسوفان سیاسی، خود بر این نکته تأکید دارند که اساس هرگونه تبعیض و ستم در جامعه انسانی شرک است، چنانکه قرآن کریم شرک را «ظلم بزرگ» نامیده است.

اکنون جای این پرسش است که اصولاً چرا انسان نیازمند حمایت آسمانی است؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم که تاریخ گواه این مطلب است که جامعه‌های بشری از همان آغاز همراه با ستم و تبعیض بوده و هستند. انسان‌ها به‌خاطر افزون‌خواهی و سودجویی در زندگی اجتماعی کمتر به حق خود قناعت می‌کنند؛ در نتیجه دست به ستم و تجاوز به هم‌نوعان خود می‌زنند. انسان‌ها در طول تاریخ گاه امید به بزرگ خانواده بستند که از حق آنان دفاع کنند و گاه چشم به حمایت رئیس قبیله و قوم دوخته‌اند و حتی به وسایل غیرطبیعی همانند جادوگری و غیره توسل جستند اما نجات نیافتند. سرانجام در بیشتر جامعه‌ها یک یا چند نفر به قدرت رسیده و ادعا کرده‌اند که می‌خواهند از حقوق مردم دفاع کنند؛ هم در برابر دشمن خارجی و هم در برابر عوامل داخلی. اما ستم همین حکومت‌ها جدی‌تر و گسترده‌تر از همه ستم‌های دیگر بوده است. از اینجاست که خداوند برای نجات انسان پیامبران را فرستاده است.

چرا انسان به‌وجود پیامبران نیاز داشت؟ امروزه در فلسفه سیاست این نکته بسیار روشن است که رهایی انسان‌ها از ستم و تجاوز نیازمند دو چیز است: یکی «آگاهی» و دیگری «امکان

کشور باشد. نمونه دوم: امام سجاد(ع) پس از آنکه خطیب دربار یزید به ناسزاگویی درباره امام علی(ع) پرداخت، خطبه‌ای در معرفی اهل بیت پیامبر اکرم(ص) خواندند که باعث رسوایی دشمنان شد.

براساس روایتی، پس از آنکه خطیب دربار یزید، نسبت به امیرالمؤمنین علی(ع) و امام حسین(ع) ناسزا گفت، ناگهان امام سجاد فریاد برآورد: «وَيْلُكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ! لَقَدْ اشْتَرَيْتَ مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ، فَيَتَوَلَّى مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ»؛ «وای بر تو ای خطیب! خشنودی مخلوق را با خشم خالق به‌دست آوردی؟ جایگاهت در آتش دوزخ مهیا باد».

این نمونه روشن دیگر که برگرفته از سخن راهبردی حضرت نبوی(ص) است و امام سجاد(ع) آن را در مورد یکی از مهم‌ترین صحنه‌های مربوط به مکتب عزت‌بخش حسینی(ع) اظهار فرمودند نشانگر آن است که اقدامات خبیث و جنایات وحشتناک لشکر کوفه و شام و عناصر آلوده و خبیثی همچون عمرسعد، شم‌ری دیگری که حتی با سابقه مثبت شرکت در جنگ صفین در رکاب علی ابن ابیطالب(ع) بوده، تبعیت از دستور و حکم شخص آلوده‌ای به‌نام یزید، مصحح و مجوزی برای جنگ و مقاتله با حسین ابن علی(ع) نبوده و اطاعت از او چون در جهت معصیت الهی خوانده می‌شود نه تنها هیچ ثواب و ارزشی نداشته بلکه موجب ذلت دنیایی و عقوبت اخروی خواهد بود.

باید پذیرفت که حکومت‌داری بر مبنای مکتب اسلام و در تراز رضایت‌مندی اهل بیت که بر مبنای حق و عدل صورت می‌پذیرد بویژه متأثر از نهضت و قیام حسینی نیازمند معرفت عمیق، اخلاق والا و کریمانه و رفتار شایسته است و معنای انقلابی همین است که اینگونه ارزش‌ها و ملاحظات اخلاقی و فقهی مراعات شود.

درنگ را روا ندید. به‌همین دلیل حتی حج خود را ناتمام گذاشت و به سوی عراق حرکت کرد. در حالی که خود بیش از همه از خطراتی که در پیش داشت، آگاه بود و در ضمن سفر نیز اخباری از تغییر شرایط شنید. اما باز هم به‌خاطر اهمیت کار برگشت را مصلحت ندید تا سرانجام در تنگنای فشار دشمن بیش از دو راه در پیش نداشت: یکی بیعت با یزید و دیگری کشته شدن خود و یارانش. آن حضرت شهادت را برگزید زیرا با یک ارزیابی دانست که شهادت او، به خلافت یزید آسیب می‌زند اما بازگشت وی ممکن است فرصت بیشتری در اختیار یزید بگذارد.

چرا عاشورا در جهان اسلام مخصوصاً در میان ما شیعیان که این همه به آن اهمیت می‌دهیم، در مبارزه با فساد اجتماعی و تبعیض چنانکه باید و شاید اثرگذار نیست؟ به نظر من در جریان عاشورا با گذشت زمان تغییر و تحریف‌های گوناگونی ایجاد شده است و این تحریف‌ها عاشورا را از آن هدف اصلی‌اش دور کرده‌اند.

در پایان این نوشته به جریان اسیر شدن اهل بیت امام(ع) نیز به‌طور گذرا می‌پردازیم. یکی از طرفداران بنی‌امیه با عبدالله بن عباس نشسته بودند و از هر دری سخن می‌گفتند. او از ابن عباس پرسید چرا علی(ع) اهل و عیال دشمنان شکست‌خورده در جنگ جمل را اسیر نکرد؟ مثل اینکه علی(ع) در حقانیت خلافت خودش تردید داشت و لذا مخالفان خود را کافر نمی‌شمرد و به همین دلیل خانواده آنان را اسیر نکرد. ابن عباس در جواب او گفت: علی(ع) چگونه باید اُمّ‌المؤمنین را اسیر می‌کرد؟!

من کاری به این بحث ندارم. تنها می‌خواهم بگویم که دلیل اسیر کردن اهل بیت در جریان کربلا از نظر بنی‌امیه این بود که مردم در حقانیت یزید و کافر بودن امام حسین(ع) شک نکنند، زیرا بنی‌امیه خودشان چنین تبلیغ کرده بودند که علی(ع) در برحق بودن خلافت خود تردید داشت و به همین دلیل خانواده دشمنان خود را اسیر نمی‌کرد، اما بنی‌امیه نتوانستند مردم فکر کنند که یزید در حقانیت خود تردید داشته است. به‌همین دلیل با کمال جسارت اهل بیت امام(ع) را با دردآورترین شرایط اسیر کرده از کربلا به کوفه و



از کوفه به شام بردند. اما همین اسیران در حقیقت پیام‌رسان حقانیت امام حسین(ع) شدند. سخن خود را در اینجا با بخشی از قطعه‌ای که درباره جریان کربلا سروده‌ام به پایان می‌آورم که عاشورا را گرمای بداریم. عاشورا را از محتوای اصلی آن خالی نکنیم. همیشه عاشوراست و همه‌جا کربلاست و اگر من و شما به یاری حسین(ع) نشتاییم، حسین(ع) ما تنهاست. اینک باید هوشیار باشیم:

«ها مسلمانان! به هوش باید بود! که در همیشه تاریخ زندگانی‌مان، همیشه جبهه تزویر و زور و زر بریاست! همیشه آل علی در نبرد با این‌هاست! همیشه و همه‌جا کربلا و عاشوراست! به یاد دار که گفتیم: حسین! حسین من! حسین تو! حسین ما تنهاست! تو خویش را دریاب! در این نبرد، نبرد یزیدیان و حسین! از این دو صف، صف سفیانیان و آل علی(ع) تو در کدام صفی؟! جایگاه تو به کجاست؟! در این مبارزه بی‌امان و جاویدان من ایستاده و توحیدیان صف اندر صف! چه جای ترس که ما بر حقیق و حق با ماست! خدا و آیت قرآن، ورق، ورق، به ماست!»

انسان نیازمند دو چیز است، «آگاهی» و «مبارزه»؛ و اسلام بر اساس اصل هدایت به انسان‌ها آگاهی می‌بخشد و بر اساس اصل جهاد آنان را به میدان مبارزه می‌آورد. انسان تا آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند موضع‌گیری داشته باشد و تا موضع‌گیری درست نداشته باشد، نمی‌تواند با ظلم و ستم مبارزه کند